

Conceptualizing the Geopolitics of Peace

Mohammadreza Jofar

Ph.D. Student, Department of Human Geography, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

**Kioumars
Yazdanpanah Dero⁻**

Associate Professor, Department of Political Geography, University of Tehran, Tehran, Iran.

Abstract

Peace has always been one of the most important concerns of mankind and was considered a high value throughout history. Any ruler who established peace in a certain territory was known as a powerful ruler. With the formation of the concept of geopolitics in international literature, war was recognized as a tool for gaining the power, and the rulers believed that they could establish peace after the war. From the classical point of view, the concept of geopolitics is associated with competition, conflict, and war, and peace is considered an abnormal phenomenon. But from the point of view of modern geopolitics, peace is considered a phenomenon that does not create a conflict of interests to create the power and security of countries. Geopolitics of peace is a new concept that does not have a comprehensive definition, and this research aims to find a proper definition of this term by examining the ontology and epistemology of the geopolitics of peace.

The main research question is that: "What is the geopolitics of peace". It has been assuming that the geopolitics of peace is a type of positive peace that has geopolitical characteristics that are implemented at different levels of a country and include transnational and international dimensions. This research has been carried out in terms of the integrated nature of the descriptive-analytical method using library data and observing the humanistic geopolitical approach. The research method is of a qualitative type with a descriptive-analytical approach in terms of the fundamental goal. Also, the data analysis strategy is inductive. The method of data collection is library-documentary and reading books, scientific articles and also internet resources.

– **Corresponding Author:** Kkyazdanpanah@ut.ac.ir

How to Cite: Jofar, M., & Yazdanpanah Dero, Q. (2024). Conceptualizing the Geopolitics of Peace. *Research on Global Relations*, 1(2), 43-79. doi: 10.22054/jrgr.2024.76717.1060.

Accepted: 28/12/2023

Received: 11/11/2023

ISSN: 2981-2275

eISSN: 2981-1996

In accordance with the findings of the research, it can be claimed that the Geopolitics of peace means international policies adopted by governments, agencies, actors, organizations and international institutions that are used at local, national, regional and global levels. In accordance with the geopolitical conceptualization of peace study that was carried out in this research, peace refers to the following meanings and phenomena; Existence and preservation of territorial integrity and absence of threats. War and attack from other countries, absence of any kind of structural, organized, governmental, individual and social violence. Preservation of people's lives and the existence of justice and equality among all types of people without discrimination. Survival and continuation of the social system at sub-national, national and transnational levels. Maintaining and improving the vital resources of the country, these resources can include natural or human resources. Absence of foreign threats to the goals, national and vital interests of the country. Absence of any feeling of personal and social threat from any side towards the citizens. Maintaining citizenship rights and dignity of people regardless of occupational, economic, racial differences and the like. Providing the basic needs of the nation. Absence of any kind of racism, the humiliation of ethnicities, and races, and conflict over such issues at the sub-national and national level. Absence of organized corruption at sub-national and national level. Maintaining the human dignity of citizens at the local, international and national levels. Respecting the basic rights of citizens, social, political, economic, and religious freedom of every citizen as long as it does not harm the freedom of others and is within the framework of human ethics and customs and without insulting another person or society. The existence of democracy and the right of free elections of citizens for the fate of their political future. Feeling the need and dependence of the government and the government on the people in all political, economic, social, cultural and similar matters. The existence of free media.

Keywords: Geopolitics, Peace, War, Security, Competition.

مفهوم پردازی ژئوپلیتیک صلح^۱محمد رضا جوفار 

دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

کیومرث یزدان پناه درو* 

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

از نگاه سنتی ژئوپلیتیک به معنای کسب قدرت است و با مفاهیمی همچون رقابت، منازعه و جنگ همراه است. در این رویکرد صلح یک پدیده ناهنجار تلقی می‌شود. اما در ژئوپلیتیک نوین مفاهیمی بررسی می‌گردند که در آن‌ها، صلح پدیده‌ای انگاشته می‌شود که تعارض منافع برای ایجاد قدرت و امنیت کشورها ایجاد نمی‌کند. علاوه بر آن می‌تواند همگرایی را میان بازیگران بین‌المللی فراهم کند. ژئوپلیتیک صلح مفهوم نوینی است که سال‌های اخیر در چارچوب ژئوپلیتیک نوین بررسی شده است؛ اما از آن یک تعریف جامع و مانع نشده و این پژوهش قصد دارد با بررسی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ژئوپلیتیک صلح، به تعریف مناسبی از این واژه دست پیدا کند. سؤال اصلی پژوهش این است که «ژئوپلیتیک صلح چیست». روش پژوهش حاضر کیفی و از نظر رویکرد توصیفی-تحلیلی و گردآوری منابع اسنادی-کتابخانه‌ای است و از کتب، مقالات علمی و منابع اینترنتی استفاده شده است. به‌طور کلی پژوهش حاضر ناظر بر رویکرد ژئوپلیتیک انسان‌گرا انجام شده است. نتایج حاصل از این پژوهش، ژئوپلیتیک صلح را، نوعی از صلح تمام‌عیار و مثبت می‌داند که اختلافات و مناقشات ژئوپلیتیکی و جغرافیای سیاسی در آن وجود ندارد و ابعاد ژئوپلیتیک صلح را از مراتب فرو ملی تا جهانی می‌انگارد. تا زمانی که مقیاس‌های کوچک‌تر به صلح دست نیابند، در مقیاس بعدی، امکان ایجاد صلح میسر نخواهد بود. مؤلفه‌های ژئوپلیتیک صلح شامل تأمین نیازهای اساسی، عدم احساس تهدید فردی، فقدان تهدید خارجی برای یک ملت، حفظ تمامیت ارضی، پاسخگویی حاکمان، وابستگی دولت به مردم، وجود دموکراسی، ارتقای منابع حیاتی، بقای سیستم اجتماعی، قرارداد اجتماعی، وجود عدالت، گردش قدرت، وجود رسانه‌های آزاد، حفظ کرامت انسانی، عدم فساد، عدم نژادپرستی و حقوق شهروندی است.

۱. مقاله حاضر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد محمد رضا جوفار به راهنمایی جناب آقای دکتر کیومرث یزدان پناه درو عضو هیأت علمی دانشگاه تهران است.

* نویسنده مسئول : kyazdanpanah@ut.ac.ir

واڙگان کليدي: ژئوپليٽيڪ، صلح، جنگ، امنيت، رقابت.



مقدمه

ژئوپلیتیک صلح از دو واژه و مفهوم «ژئوپلیتیک» و «صلح» تشکیل شده است. هر کدام از این واژگان تعاریف جداگانه‌ای دارند و ذهنیت ابناء بشر را به سمتی سوق می‌دهند. به‌طور کلی علم ژئوپلیتیک علم به دست آوردن قدرت است. در رویکرد کلاسیک، ژئوپلیتیک با مفهوم زور و قدرت هم‌راستا است. در این رویکرد، یکی از مسیرهای کسب «قدرت»، جنگ است. لکن در مفاهیم نوین ژئوپلیتیک، «قدرت» از مسیرهای دیگری نیز قابل تأمین است. همچنین صلح به دو بخش مثبت و منفی تقسیم می‌شود. ژئوپلیتیک نوین علاوه بر حفظ رویکردهای پیشین، به‌این علت که از مفهوم جنگ فاصله نگرفته، به همکاری و تعامل نیز گرایش پیدا کرده است. ژئوپلیتیک نوین برخلاف ژئوپلیتیک سنتی که ابزاری برای جنگ بود، می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای توسعه همکاری‌های بین‌المللی و صلح مورد استفاده قرار گیرد (متقی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۸).

«جان اگنیو» از اندیشمندان برجسته مکتب ژئوپلیتیک انتقادی، ژئوپلیتیک «مطالعه تأثیر توزیع‌ها و تقسیمات جغرافیایی بر روند سیاست‌های جهانی» است و در کاربرد اصلی خود از نگاه ژئوپلیتیک انتقادی، به تأثیر روابط بین دولت‌ها در وضعیت فضایی قاره‌ها، اقیانوس‌ها و توزیع منابع طبیعی و انسانی می‌پردازد. امروزه، این اصطلاح شامل بررسی تمام مفروضات جغرافیایی، توصیفات و درک‌هایی است که از ایجاد و ساخت سیاست‌های جهانی به دست می‌آید و در معنای ژئوپلیتیک تاریخی چگونگی هماهنگی این تغییر و تحولات با شرایط مقتضی نیز مطرح است (Agnew, 2003: 135). جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک ابعاد وسیعی دارند که از جنبه‌های فضایی، سرزمینی، اجتماعی رفتاری یا فیزیکی به پدیده‌های سیاسی می‌نگرند (Mamadouh & Muller, 2017: 258). سیاستمداران کره زمین را به شکلی می‌نگرند که از منابع طبیعی و انسانی در سریع‌ترین زمان و به راحت‌ترین وجه استفاده کنند. اینان جنگ را ابزاری برای اعمال قدرت برای کسب منابع می‌دانند. ویل دورانت در بخش اول کتاب تاریخ تمدن بیان می‌دارد: «جنگ‌ها باعث به وجود آمدن دولت‌ها، و دولت‌ها باعث به وجود آمدن جنگ شده‌اند» (Durant, 2011: 21). ژئوپلیتیک، همان‌گونه

که می‌تواند ابزاری در دست دولتمردان، برای جنگ باشد، به همان اندازه نیز به‌عنوان علمی صلح‌آمیز می‌تواند ابزاری برای جلوگیری از مناقشه باشد. بنابراین می‌توان گفت دانش ژئوپلیتیک واجد ظرفیت تولید هر دو عامل جنگ و صلح است. معمولاً صلح به دو قسمت منفی و مثبت تقسیم می‌شود. صلح منفی به معنی فقدان حالت جنگ میان دولت‌ها است اما صلح مثبت به همکاری و دوستی اشاره دارد (بشیریه، ۱۳۹۶: ۲۳۴). در ادبیات حقوقی و سیاسی، صلح منفی اساساً ناظر بر نبود و نفی جنگ است (موسوی‌نیا و طاهایی، ۱۳۹۷: ۱۱۱). بنابراین صلح منفی، صلحی حداقلی است و بدون اینکه گام برداشتن در مسیر موانع ماهوی و ساختاری صلح میان انسان‌ها، ملت‌ها، فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و دولت‌ها را تعقیب کند، صرفاً برای حفظ وضع موجود نه صلح و نه جنگ تأکید می‌ورزد (Yee, 2004: 7). لکن صلح مثبت، الگویی از همکاری و وفاق میان گروه‌های بزرگ انسانی و ملت‌ها است (Galtung, 1996: 70). پژوهش حاضر به دنبال بررسی ابعاد صلح مثبت در چارچوب ژئوپلیتیک است. سؤال اصلی پژوهش این است که «ژئوپلیتیک صلح چیست؟» در این پژوهش با نگاهی فلسفی، سعی شده است تا به سؤال پژوهش، پاسخ علمی داده شود و مبانی نظری ژئوپلیتیک صلح بررسی گردد. فرض آن است که ژئوپلیتیک صلح، نوعی از صلح مثبت است که دارای ویژگی‌های ژئوپلیتیکی است که در سطوح مختلف یک کشور اجرایی می‌شود و تا ابعاد فراملی و بین‌المللی را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد فرآیند مفهوم‌پردازی در راستای هستی‌شناسی ژئوپلیتیک صلح، از مسیر تعریف جامع و مانع از ژئوپلیتیک کارآمد با رویکرد مدرن، تعریف صلح و عوامل ایجادکننده آن و راه‌های کاربردی تولید صلح و استراتژی‌های به‌کارگیری آن می‌گذرد، تا درنهایت به تعریفی علمی متناسب با ژئوپلیتیک صلح دست یابیم.

چارچوب مفهومی

ماهیت صلح

صلح در لغت‌نامه دهخدا به معنای آشتی و مقابل حرب و جنگ بیان شده است. به‌طور کلی صلح به معنی رسیدن به آرامش و نبودن جنگ، خشونت، دشمنی و ترس از درگیری است

(حسینی یگانه و فتحی، ۱۳۹۶: ۱۳). ویلیام جیمز در سال ۱۹۱۰ اصطلاح «اصالت صلح» را در توصیف مخالفت خویش با نظامی‌گری به کاربرد، «اندرو فیالا» اصالت صلح، التزامی به صلح و صلح‌جویی بدون تقابل مطلق با جنگ می‌داند (Fiala, 2018: 1). دکارت، کانت و هگل همواره به عنوان سه تن از فیلسوفان برجسته مدرنیته شناخته می‌شوند. از این میان، کانت بود که با ورود به عرصه فلسفه سیاسی، به‌ویژه از طریق رساله صلح پایدار، الهام‌بخش تدوین اسناد مؤسس سازمان ملل متحد گردید. بنیاد معرفت کانت، در کتاب نقد عقل محض بیان شده است. وی برخلاف فلاسفه پیش از خود، بنیاد مفاهیم را در تجربه جستجو نمی‌کند، بلکه آن را در ذهن یا فاهمه، به عنوان خالق تصور کاوش می‌نمود. رجوع به تجربه در نظر وی، اگرچه ضروری است، اما کافی نیست؛ زیرا تجربه همه حوزه‌های نیازمند معرفت و شناخت را تحت پوشش قرار نمی‌دهد. کانت معتقد بود که انسان برای شناخت جهان، نیاز به اصولی دارد که مستقل از تجربه باشد. بدین ترتیب، مفاهیم و احکام در مورد انسان و فعل و ترک فعل او اگر حاوی چیزی باشند که فقط از راه تجربه به دست آمده باشد، واجد هیچ ارزش اخلاقی نیستند. بنابراین، کانت به سراغ عقل عملی و قوانین اخلاقی می‌رود تا نقص عقل نظری را جبران نماید. عقل عملی همان عقل به معنای کلی کلمه است که مجهز به اراده شده است. بدین معنی که به اراده جهت بخشیده است و توجه آن را به انجام دادن عمل خیر برانگیخته است (مجتهدی، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

کانت، صلح را در همزیستی مسالمت‌آمیز جستجو می‌کند. در این امر که بشر باید هم‌نوع خود را بپذیرد و بداند که مرز آزادی او، آزادی دیگران است. این معنای عقلانی صلح، تنها یک معنای بشردوستانه (اخلاقی) نیست، بلکه یک اصل حقانی است. طبیعت، همه انسان‌ها را با حدود و ثغور مشخص و معینی به هم پیوسته است؛ و چون مالکیت زمینی که ساکنانش در آن زندگی می‌کنند، فقط به عنوان مالکیت جزئی از یک کل با مرزهای مشخص است. از این رو، مالکیت جزئی که مالک نسبت به آن داری حق اصولی است، قابل تصور است. بنابراین همه انسان‌ها در یک زمین مشترک هستند. البته نه در یک جامعه مشترک حقانی و بنابراین مشترک در استفاده یا مالکیت، بلکه در یک جریان تأثیر ارتباطی و مبادله‌ای طبیعی قرار دارند. یعنی در یک نسبت فراگیر و جامع، هر یک از افراد با بقیه در یک اشتغال تجاری

در ارتباطات و هر کدام حق دارند به این فعالیت پردازند، بدون اینکه دیگران به عنوان دشمن نسبت به آن‌ها حق ممانعت داشته باشند. می‌توان گفت استقرار یک صلح بادوام و همگانی نه فقط جزئی از غایت علم حق، بلکه کل آن غایت را در چارچوب عقل تشکیل می‌دهد. زیرا وضعیت صلح، تنها وضعیت تضمین‌کننده قانونی «مال من» و «مال تو» در جامعه‌ای است که انسان‌ها در جوار هم و زیرپوشش یک قانون اساسی باهم زندگی می‌کنند (کانت، ۱۳۹۳: ۲۱۶-۱۹).

کانت معتقد است طرحی پنهانی در طبیعت وجود دارد که حرکت تاریخی انسان را به‌سوی تشکیل جامعه جهانی غایتمند می‌سازد. شاید طرح پنهان طبیعت بیانی دیگر از علت غایی ارسطو باشد (کانت، ۱۳۹۳: ۱۹۸). ایده اصلی کانت آزادی است. وی با خوش‌بینی به بشریت، به تلاش برای صلح، استقرار نظم، عدالت و تأمین پیشرفت بشر اعتقاد دارد. او به‌عنوان مهم‌ترین فیلسوف عصر روشنگری، به مفهوم صلح غنای خاصی اعطا کرد. در الگوی مسلط در چارچوب فکری و فرهنگی ماقبل مدرن، صلح به معنای «نبود جنگ» وجود داشت، اما انسان‌محور کائنات نبود و صلح به‌عنوان یک «حق» برایش وجود نداشت. در عصر مدرن، انسان، بماهو انسان، حقوقی غیرقابل سلب دارد؛ که صلح یکی از آن‌ها است. براساس لیبرالیسم آدمی حقوقی دارد که نمی‌شود آن‌ها را مقید و یا از انسان سلب کرد. این حقوق در فلسفه کانت در چهار حق خلاصه می‌شود: حق بیان و اعتقاد (دین)، حق مالکیت (اقتصاد)، حق آزادی (سیاست) و حق تابعیت کشور. البته از دیدگاه هگل این انسان‌شناسی، انسان‌شناسی موهومی است. انسان در فرآیند تاریخ به سمت حقوق حرکت می‌کند. مقتضیات تاریخ است که حقوق را برای انسان می‌نویسد و نه انسان بماهو انسان (علیخانی، ۱۳۹۷: ۷۵).

معنای عقلانی صلح یک معنای بشردوستانه (اخلاقی) نیست؛ بلکه یک اصل حقانی است (کانت، ۱۳۹۶: ۲۱۶). به عقیده کانت، صلح شکل جهانی و بین‌المللی دارد؛ به این معنا که یا همگان به حقوق خودشان می‌رسند یا هیچ‌کس نمی‌رسد. از نظر وی، حقوقی همانند آزادی بیان، صلح و مالکیت ضرورتاً با قانونمندی گره می‌خورد. پس نمی‌توان تصور کرد که مجموعه‌ای از انسان‌ها واجد حقوق باشند، اما قانونی تدوین نکرده باشند. از طرف دیگر،

قانون با قدرت تثبیت می‌شود. بنابراین آزادی قانون و قدرت در فلسفه حقوق به هم گره می‌خورند. جهت جلوگیری از تسلسل عملی و سوءاستفاده، قدرت را باید با قانون محدود کنیم، همان گونه که خود قانون باید همراه با قدرت باشد (علیخانی، ۱۳۹۷: ۷۵).

توماس هابز، تحت تأثیر قتل عام گسترده‌ای که در طول جنگ‌های داخلی انگلستان مشاهده کرده بود، فرض خود را بر این اساس گذاشت که طبیعت نوع بشر «منزوی، حقیر، رذل، حیوانی، گستاخ و نامهربان» است و این باعث می‌شود که انسان همیشه در وضعیت جنگ و تزلزل به سر برد (ایوانس پیم و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۲). لکن مطالعات باستان‌شناسان و مردم‌شناسان نشان می‌دهد در دوران پارینه‌سنگی، میان‌سنگی و قسمت اعظم دوره نوسنگی، انسان‌ها عموماً از کشتن هموعان خود اجتناب می‌کردند. گزارش‌های آنان نشان می‌دهد تا پیش از تأثیرپذیری از جوامعی که متمدن نامیده شده‌اند، در میان گروه‌های مجزای کوچ‌نشین شکارچی، رفتارها غیرتهاجمی بوده است. این حقایق به تأیید این نظریه که انسان‌ها به‌طور مادرزادی قاتل خود نیستند، کمک می‌کنند (همان: ۵۸). صلح و جنگ درهم‌تنیده و به‌هم‌پیوسته هستند، نمی‌توان بدون فهم از هر کدام، دیگری را فهمید، استفاده از اصطلاح صلح مثبت یا منفی از اوایل قرن نوزدهم شروع شده است، علاوه بر آن برخی فلاسفه و اندیشمندان، صلح را امری ذاتی تلقی می‌کنند (Alleson & Others, 2014: 85). از این رو، صلح امری ذاتی است و ماهیت آن در نهاد بشر به‌ماهوی بشر وجود دارد. انسان ذاتاً به آرامش، آسایش، روابط دوستانه، آزادی، همکاری و همگرایی، عدالت و مفاهیمی که از صلح مشتق می‌شوند علاقه‌مند است و به آن گرایش ذاتی دارد.

صلح در مفهوم کلاسیک قدرت و توانایی یک اجتماع تاریخی جهت تلطیف و قابل زیست ساختن مناطق محیطی خود است (موسوی‌نیا و طاهایی، ۱۳۹۷: ۱۳۳). به نظر می‌رسد تعریف «حافظ‌نیا» از صلح در راستای اهداف این پژوهش، کاربردی است؛ «صلح یک پدیده ژئوپلیتیک است که همانند جنگ ناشی از ترکیب عناصر بنیادین جغرافیا، سیاست و قدرت است» (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۴۸۷). به‌طور کلی، اندیشمندان، صلح را بر اساس ماهیت یا کارکرد آن به انواع مختلف مانند صلح پایدار، مسلح، دموکراتیک و امثال آن تقسیم‌بندی کرده‌اند. با توجه به اهداف پژوهش و موضوع مورد بحث، نگارندگان به این نتیجه رسیده‌اند که انواع

صلحی که اندیشمندان بیان کرده‌اند، در دو نوع صلح مثبت و منفی قابل بررسی است و دیگر مفاهیم صلح، در ذیل این دو نوع قرار می‌گیرند.

رویکرد ژئوپلیتیک انسان‌گرا به صلح

جهان ژئوپلیتیک در سرآغاز قرن بیست و یکم وارد دوران تازه‌ای می‌شود که شاید نویددهنده فرا آمدن دوران پست‌مدرن باشد. دورانی که دسته‌بندی‌های جغرافیایی در آن متحول شده و شکل تازه‌ای پیدا کرده است و درعین حال که از مفهوم یکپارچه بودن جهان سخن می‌گوید، نشانه‌های ازهم گسیخته بودن محیط سیاسی را با خود به همراه دارد. برای مثال امروز به جای تقسیم جهان سیاسی از هارتلند و ریملند از گروه‌بندی‌ها و همگرایی‌های منطقه‌ای بحث می‌شود. این تحولات گویای پشت سر گذاشتن دوران مدرن و ورود به دوران پست‌مدرن است. در دوران پست‌مدرن جهانی اندیشی به دو گونه کهنه و نو، نقش‌آفرینی می‌کند. گونه کهنه آن سخن از بازگشت به فرهنگ و هویت ملی دارد. درحالی که گونه نوین در چارچوب جهانی‌شدن، اقتصاد بازار آزاد، انقلاب اطلاع‌رسانی و یکپارچه شدن امنیت جهانی و امثال آن خودنمایی می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۲۴۶).

کوهن بیان می‌کند برخلاف ژئوپلیتیک سنتی که ابزاری برای جنگ و تنش بود، از ژئوپلیتیک نوین می‌توان برای اجرای صلح بین‌المللی استفاده کرد، که مطالعه کاربردی رابطه فضای جغرافیایی با سیاست را ممکن می‌سازد و برای توسعه همکاری‌های بین‌المللی و صلح می‌تواند به خدمت درآید. ژئوپلیتیک نوین بر تکامل این جهان سیاسی به عنوان سیستم به هم پیوسته‌ای در مقیاس‌های مختلف از سطح محلی تا ملی و فراملی تأکید و تمرکز دارد و کنش متقابل فضایی و فرایندهای سیاسی در تمام سطوح سیستم ژئوپلیتیکی بین‌المللی را قالب‌ریزی می‌کند. وی ژئوپلیتیک نوین را برای توسعه همکاری‌های بین‌المللی و برقراری صلح مفید می‌داند و بر مطالعه کاربردی روابط فضای جغرافیایی یا سیاست و تأثیر متقابل الگوهای فضایی، اشکال و ساختارها با اندیشه، مؤسسات و تعاملات سیاسی تعریف می‌کند. علاوه بر این مطالعه ژئوپلیتیک نیروهای فراملی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و همچنین شهرها و تأثیر تغییر فناوری بر جنبش‌های جمعیتی را نیز شامل می‌شود (Wood & Demko, 1998).

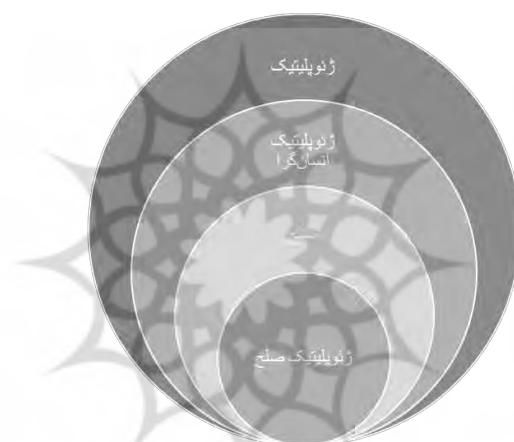
42). ژئوپلیتیک انسان‌گرا نوعی از ژئوپلیتیک نوین است که نگاه نوینی به موضوع صلح در جهان دارد. به عبارتی ژئوپلیتیک انسان‌گرا مفهومی است که در راستای خدمت به بشر به‌دوراز هرگونه تنش و درگیری است.

ژئوپلیتیک انسان‌گرا با ماهیتی کاربردی، به‌مثابه یک مکتب فکری و یک جهان‌بینی بر این باور است که علم و معرفت ژئوپلیتیک در وجه کاربردی آن باید برای تأمین صلح و امنیت، جنگ‌زدایی، رفاه و آسایش، توسعه پایدار، عدالت جغرافیایی و اجتماعی فراگیر و معنی‌دار، شاخص‌های زندگی برابر، تأمین حقوق شهروندی، رنج‌زدایی از زندگی انسان‌ها و شهروندان، احترام به شأن انسان و دموکراسی واقعی و امثال آن مورد استفاده قرار گیرد و متخصصین ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی باید راه‌حل‌ها، توصیه‌ها، تحلیل‌ها، تبیین‌ها و راهنمایی‌های خود را در این راستا ارائه دهند. ژئوپلیتیک انسان‌گرا به انسان‌ها و شهروندان به‌عنوان صاحبان اصلی قدرت سیاسی اصالت می‌دهد و بر این باور است که حقوق انسان‌ها بر حقوق بازیگران سیاسی، حکومت‌ها و کنترل‌کنندگان قدرت رجحان دارد. این رویکرد از جنگ، خشونت، بحران‌سازی و تولید رنج و تخریب سرمایه‌ها و حیات انسان‌ها حمایت نمی‌کند. بلکه به دنبال توصیه راه‌حل‌های بحران‌زدایی، خشونت‌زدایی، نابرابری زدایی و به‌طورکلی رنج‌زدایی از زندگی انسان‌ها و تضمین توسعه پایدار برای آن‌ها است و تجویزکننده روابط مسالمت‌آمیز و همزیستی و تعاون بین ملت‌ها و دولت‌ها، سازه‌های انسانی ساکن در فضاها، جغرافیایی و بازیگران سیاسی است و از توسعه تاب‌آوری و حفظ محیط‌زیست برای زندگی مطلوب و بهینه انسان‌ها حمایت می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶: ۱-۴). از سوی دیگر، در نظام بین‌المللی کنونی با افزایش دامنه، نفوذ و منافع ملی قدرت‌ها، ضرورت بسط تعامل و نیاز به ائتلاف بیشتر می‌شود. ازاین‌رو یک کشور نمی‌تواند به‌تنهایی در معادلات قدرت جایگاهی پیدا کند و نیاز به همگرایی میان کشورها به‌خصوص در سطوح منطقه‌ای احساس می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

در ژئوپلیتیک انسان‌گرا فلسفه حکومت، مردم و شهروندان هستند، نه شهروندان فلسفه حکومت. بنابراین ژئوپلیتیک انسان‌گرا حاکم و حکومت را روبنا و مولود اراده مردم می‌داند، و بالعکس شهروندان و مردم را به‌عنوان صاحبان اصلی و زیربنای قدرت سیاسی و حکومت

به رسمیت می‌شناسد. حکومت و حاکم به نیابت از مردم و شهروندان فضای جغرافیایی مربوطه موظف است امنیت، آرامش و خدمات موردنیاز یک زندگی بهینه را برای آنان فراهم می‌کند. امور عمومی آن‌ها را در فضای جغرافیایی زیستگاه آن‌ها در مقیاس‌های مختلف اداره می‌کند و روابط صلح‌آمیز و همزیستی مسالمت‌آمیز بین آن‌ها، ملت‌ها و شهروندان سایر کشورها و فضاهای جغرافیایی را برقرار می‌کند. در مکتب ژئوپلیتیک انسان‌گرا نظر و خواست اکثریت مردم اصالت دارد و حکومت با حفظ حقوق گروه‌ها و بخش اقلیت جامعه، تسلیم خواست اکثریت مردم جامعه است. حکومت همواره خود را در معرض نقد مسالمت‌آمیز و آزادانه مردم قرار می‌دهد و از طریق شکل دادن به سازوکارهای عمومی و رسمی مقبولیت خود را به‌طور دائم موردسنجش قرار داده و در صورت سقوط آن، داوطلبانه قدرت سیاسی را رها کرده و مردم را برای تصمیم‌گیری آزاد می‌گذارد. همچنین از تقابل و کاربرد روش‌های خشونت‌آمیز، پلیسی، امنیتی و نظامی گرایانه با شهروندان و مردم پرهیز می‌نماید. در این مکتب، روابط حکومت، ملت و شهروندان در قالب سازوکار تبادل اندیشه و گفتگوی انتقادی و سازنده، و بر پایه خیر و مصلحت عمومی شهروندان تنظیم می‌شود و از کاربرد سازوکارها و روش‌های خشونت‌آمیز علیه یکدیگر پرهیز می‌شود. به عبارتی قدرت سیاسی و حاکمیت به‌طور مسالمت‌آمیز جابه‌جا می‌شود، نه با روش‌های قهرآمیز و خشونت‌آمیز. این مکتب در ابتدا و ظاهراً آرمان‌گرایانه به نظر می‌رسد. لکن آرمان‌ها می‌توانند در بستر زمان و در بطن جامعه رشد نموده و به‌صورت ارزش مشترک و خواست اراده عمومی شهروندان تجلی نموده و به واقعیت تبدیل شوند. ژئوپلیتیک انسان‌گرا رویکردی آرمانی و درعین حال یک نیاز اساسی برای بشر در جهان امروز و آینده است. رویکردی برای مهار حکومت‌ها و بازیگران سیاسی و کنترل‌کنندگان قدرت به‌وسیله شهروندان در راستای خلق یک زندگی مطلوب و متناسب با شأن انسان‌ها است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶: ۱-۴). به عبارتی دیگر خلق جهانی که صلح، امنیت، آرامش، توسعه انسان‌محور، رفاه، عدالت، شادابی، آزادی انتخاب برای چگونه زیستن، کمال‌یابی و نوع‌دوستی از مشخصه‌های آن است. رویکرد ژئوپلیتیکی انسان‌گرایانه با حقوق شهروندی در رابطه قرار می‌گیرد و تا زمانی که با حکومت‌ها و یا بازیگران سیاسی موافق و یا همراه است که سیاست‌ها و اقدامات

آن‌ها در راستای جنگ زدایی، تولید و توسعه صلح، رنج‌زدایی از زندگی انسان‌ها، و نیز رعایت منافع، حقوق و خواست اکثریت مردم ساکن در فضاها و جغرافیای از سطح محلی تا سطح جهانی باشد. ژئوپلیتیک انسان‌گرا برخلاف ژئوپلیتیک امپریالیستی که عقیده دارد، باید با حکومت‌ها و دولت‌ها در راستای اهداف توسعه‌طلبانه آن‌ها همراهی کرد و رفتارهای دولت و قدرت حاکمه را تأیید و توجیه کرد، بر این باور است که باید به توسعه صلح، همزیستی، مصالح و منافع اکثریت مردم و شهروندان اصالت داده شود (حافظ‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۰۳).



شکل ۱: فرآیند مفهوم‌پردازی ژئوپلیتیک صلح (منبع: نگارندگان)

روش پژوهش

پژوهش حاضر باهدف ارائه تعریف جامع از ژئوپلیتیک صلح به استخراج مؤلفه‌های این موضوع می‌پردازد. روش پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی و به لحاظ هدف بنیادی است. همچنین استراتژی تحلیل داده‌ها از نوع استقرایی است. روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای-اسنادی و با مطالعه کتب، مقالات علمی و همچنین منابع اینترنتی به استنتاج از بحث پرداخته شده است.

بحث‌ها و یافته‌ها

همان‌گونه که در چارچوب مفهومی به این موضوع اشاره شد، سطح کاربردی ژئوپلیتیک صلح، چندبعدی است. به عبارتی صلح هم در میان دولت‌ها و هم در میان انسان‌ها رایج است. سطوح ژئوپلیتیک صلح از سطح محلی آغاز و به سطح ملی، فراملی؛ منطقه‌ای و جهانی ادامه می‌یابد. در شکل ۲ به سطوح ژئوپلیتیک صلح اشاره شده است. از این‌رو در بررسی مؤلفه‌های ژئوپلیتیک صلح، مباحث در سطوح بیان‌شده مطرح می‌شوند. در ادامه مؤلفه‌های آن بررسی می‌گردند.



الف) مؤلفه‌های ژئوپلیتیک صلح از منظر ژئوپلیتیک انسان‌گرا
با توجه به مفاهیمی که از ژئوپلیتیک انسان‌گرا و همچنین صلح به‌دست‌آمده، عوامل و ابزارهای شناسایی شده برای ایجاد ژئوپلیتیک صلح با رویکرد ژئوپلیتیک انسان‌گرا در ادامه بررسی شده است.

۱. موازنه قوا و بازداری استراتژیک و ژئواستراتژیک

حفظ صلح درگرو خویشتنداری در تعقیب اهداف و توان آن‌ها برای باقی نگه‌داشتن این منازعات در سطح سیاسی و دیپلماتیک است. در زمان جنگ سرد، خطوط جداکننده به‌وسیله نیروهای نظامی تعیین می‌شد. در دوران معاصر، نباید این خطوط را در وهله اول از طریق

نظامی تعیین کرد. گزینه نظامی نباید به عنوان اولین و اصلی ترین عامل تعیین توازن در نظر گرفته شود. از قضا، مفاهیم همکاری باید به عنوان عناصر توازن مدرن قدرت، شناخته شوند رویکردی که اگر به عنوان اصل غالب به کار بسته شود، به همان میزان که اهمیت دارد، بی سابقه هم خواهد بود تلفیق استراتژی توازن قدرت با دیپلماسی همکاری قادر به حذف جوانب دشمنی نخواهد بود، اما می تواند تأثیر آن ها را کاهش دهد. ضمناً می تواند تجربه همکاری های سازنده را به رهبران بدهد و همچنین به جوامع راهی به سوی ساختن آینده ای در صلح بیشتر نمایش دهد. نظم همواره نیازمند تعادلی میان خویشتن داری، اعمال فشار، و مشروعیت است. بایستی تلفیقی از توازن قدرت با مفهوم همکاری به وجود بیاید. تعریف صرفاً نظامی از توازن به نزاع می انجامد. رویکرد روانی محض به همکاری نیز ترس از برتری را به همراه می آورد. دولتمردان باید همواره به دنبال تعادل باشند در غیر این صورت امکان وقوع هر نوع تنش وجود دارد (کسینجر، ۱۳۹۸: ۲۷۴).

ایجاد موازنه قوا سبب جلوگیری از زورگویی و تجاوز رقیبان به حقوق یکدیگر می شود. این موازنه قوا لزوماً ناشی از اندیشیدن ژئوپلیتیک در سیاست در چارچوب مباحث استراتژیک در سطح منطقه ای و ژئواستراتژیک در سطح جهانی است. شایان توجه است که در حالی که بازی های سیاسی در داخل کشور بر اساس قوانین موجود تابع نظم قانونی جامعه است، بازی های ژئوپلیتیک تابع نظم و قانون خاصی نیست و این بازی بیشتر تابع دیالکتیک قدرت نمایی قدرت ها در برابر هم است (مجتهدزاده، ۱۳۹۹: ۱۵۲ و همان، ۱۳۹۷: ۱۱۲).

۲. استراتژی امنیت مشترک

امنیت در گفتمان ایجابی به تأمین و تضمین آسایش و آسودگی نظر دارد (نویدنیا، ۱۳۸۴: ۳۵). استراتژی ایجاد امنیت، که می تواند انواع امنیت، مانند امنیت نرم، سخت، مشترک، ملی و امثال آن باشد. امنیت، یکی از راهکارهای ایجاد صلح در فضاهای جغرافیایی است. با توجه به مفهوم امنیت مشترک یا بین المللی؛ هر چه کشوری امن تر باشد، این وضعیت به امنیت کشورهای دیگر نیز کمک خواهد کرد (علیخانی، ۱۳۹۷: ۳۸). امنیت بین المللی یک خیر

مشترک و کالای عمومی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۱۵). بی‌شک میان صلح و امنیت ارتباط قوی وجود دارد. امنیت بین‌المللی، نتیجه و جمع امنیت کلیه دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی است و هدفی وسیع‌تر از فقدان جنگ (صلح منفی) دارد. نتیجتاً، امنیت بین‌المللی موجب ایجاد همبستگی متقابل می‌گردد (آقابخشی، ۱۳۹۳: ۱۰۱). بنابراین، در یک منطقه ژئوپلیتیکی وجود یک کشور امن، موجب می‌شود این امنیت، به‌صورت خودکار به کشورهای دیگر تسری یابد. البته نمونه‌های استثناء آن وجود دارد. اما وجود چند مثال نقض، باعث از بین رفتن کل استدلال نخواهد شد، چراکه هر منطقه ژئوپلیتیکی باید در چارچوب شرایط آن منطقه بررسی شود. در برخورد با مفاهیم ژئوپلیتیک نقش‌آفرینی منطقه‌ای و جهانی قدرت‌ها مسئله امنیت به‌صورت ضرورت اجتناب‌ناپذیری تبدیل می‌شود که برای سلامت نقش‌آفرینی فرامرزی آن‌ها درمی‌آید (مجتهدزاده، ۱۳۹۷: ۱۱۳). امنیت را نمی‌توان به بهای سلب امنیت دیگران به‌دست‌آمده آورد. دیگران محروم از امنیت، تهدیدات بالقوه آینده هستند. بنابراین صلح و امنیت را تنها می‌توان با تلاش‌های مشترک به‌دست‌آمده، آورد (علیخانی، ۱۳۹۷: ۴۲). وجود امنیت داخلی در یک کشور، به‌صورت بالقوه باعث ایجاد صلح، آرامش ذهنی و همگرایی خواهد شد. از این‌رو، قدرت یک کشور برای رسیدن به اهداف و منافع خود چه در مقیاس ملی و فروملی و چه در مقیاس فراملی افزایش خواهد یافت.

این خشونت نیست که علت ناامنی است، بلکه خشونت معلول عدم امنیت است. از این‌رو بشر برای ایجاد امنیت به جنگ و خشونت در تاریخ متشبث شده است. یعنی برای ایجاد امنیت، باید امنیت را به ذات اجتماع تزریق کرد. امنیت برقرار کردنی نیست بلکه باید القا شود؛ برای تأمین امنیت نمی‌توان فقط از قوای نظامی و نیروی قهریه استفاده کرد، بلکه اجتماع بشر باید هدف تأمین روانی قرار گیرد. فضای ناامن جهانی ملت‌ها را مدام در حال بسیج قوا و نوعی آمادگی‌باش قرار داده است. اثرات عدم امنیت در طول تاریخ مخصوصاً در شرق که در نگاه منتسکیو نمونه غالب حکومت‌های خودکامه است، گواه عدم امنیت جمعی است. تهدیدات علیه انسان‌ها و موجودیت کشورها در حال تغییر و رو به افزایش است. صرف‌نظر از خشونت در درون دولت‌ها، تهدیدات غیرنظامی چون تخریب محیط‌زیست و

تأثیرات گرم شدن زمین، بیماری‌های مسری، جابجایی مردم (پناهندگان و کوچ اجباری مردم در داخل کشورها) و تروریسم بین‌المللی وجود دارند. مسائل مورد اشاره فراملی، آثار و عواقب شدید ملی، منطقه‌ای و جهانی را به دنبال دارد (علیخانی، ۱۳۹۷: ۲۰). از این رو، در صورت اتخاذ یک استراتژی که از درون آن، امنیت در مقیاس‌های مختلف به وجود آید، می‌تواند یک منطقه ژئوپلیتیکی را به صلح و همگرایی نزدیک کند. از طرف دیگر، ایجاد امنیت، یک هدف در منطقه ژئوپلیتیکی می‌شود که به دنبال آن، اتحاد و همبستگی بیشتری ایجاد خواهد شد.

۳. آزادی

آزادی به معنای اراده آزاد و جدا از جبر است (Baumeister & Monroe, 2014). به نظر می‌رسد سیاست بدون خشونت معمولاً رودرروی دولت قرار می‌گیرد، زیرا تأمین آزادی و عدالت با استفاده از این سیاست می‌تواند با تضعیف قدرت دولت همراه باشد (ایوانس پیم و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۱). از این رو، در وهله اول دولت‌ها نسبت به سیاست آزادی (انواع آزادی از قبیل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) و عدالت (انواع عدالت از جمله عدالت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امثال آن) موضع‌گیری منفی دارند و به آن بدبینانه می‌نگرند. بنابراین، ایجاد آزادی و عدالت در جوامع هم‌زمان‌بر است و هم دولت‌ها، تحت فشار، آن را می‌پذیرند. در ادامه بر اساس تجربه هر دولت، ممکن است ساختار سیاسی هر کشوری مراحل بعدی و پیشرفته آزادی و عدالت را بپذیرد و اگر این اتفاق حاصل نشد، دوباره دولت‌ها تحت فشار جوامع یا جامعه جهانی مرحله به مرحله پیش بروند. از این رو، تا آزادی به معنای واقع کلمه در چارچوب انسانیت و اخلاق وجود نداشته باشد، هیچ حکومت و ملتی نمی‌تواند ادعای صلح و صلح‌گرایی را داشته باشد. همچنین باید گفت که آزادی مطلوب نهایی و هدف غایی نیست، بلکه وسیله‌ای است برای نیل به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز. وجود رسانه‌های آزاد (عدم وابسته به حکومت)، یکی از ارکان صلح و دموکراسی است. جامعه مدنی فساد و خشونت را شناسایی و رسانه‌ها به مردم گزارش می‌دهند. از این رو، حاکمان و مدیران، ملزم به رعایت حقوق شهروندی، رعایت قانون و پاسخگویی می‌شوند.

۴. دموکراسی

هر آزادی دموکراسی نیست، درحالی که هر دموکراسی لزوماً با آزادی‌های قانونی توأم است. مردم‌سالاری در جامعه‌ای واقعیت می‌یابد که آن جامعه به نیاز زیربنایی برای دموکراسی رسیده باشد، برخورد قدرت در آن به وسیله جناح‌ها یا احزاب به‌سوی ایجاد موازنه‌های سیاسی ضروری هدایت شده باشد و توازن سیاسی لازم در جامعه حاصل شده و حاکمیت مطلق قانون در آن جامعه واقعیت پیدا کرده باشد (مجتهدزاده، ۱۳۹۹: ۱۰۵). گاندی بیان داشت: «جامعه‌ای ایده آل و بدون خشونت است که در آن کمتر بر مردم حکومت شود. نزدیک‌ترین مفهوم به آنا‌رشی ناب را می‌توان نوعی دموکراسی تلقی کرد که بر پایه سیاست بدون خشونت استوار باشد» (Mishra, 2005: 517). یکی از حقوق اولیه انسانی برای زندگی آسوده در یک جامعه و در قالب یک کشور، وجود دموکراسی است. تنها راه ممکن برای تحقق پایدار و جهانی کلیه حقوق بشر، از بین بردن جنگ و خطر است. از آن گذشته، کشوری که تحت هیچ شرایط دست به کشتار نمی‌زند، قدم لازم را جهت یک دموکراسی عظیم برداشته است. دموکراسی‌ای که بنا بر هیچ دلیل و مقصودی کسی را قربانی نمی‌کند و حق حیات را که به همه، چه سرباز و چه افرادی عادی، داده شده است، نقض نمی‌کند. باید از وقوع جنگ‌های بیشتر جلوگیری شود و طرق غیر کشتاری بیشتری ایجاد و از آن‌ها به‌جای روش‌های نظامی استفاده شود. رسیدن به این هدف راهی مطمئن برای خارج شدن از دور باطل و جنگ کشتار است (ایوانس‌پیم و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۵۷). از این‌رو، دموکراسی یکی از روش‌های رسیدن به صلح پایدار و مثبت است که در کنار آزادی و عدالت، می‌تواند ابزاری جهت برقراری ژئوپلیتیک صلح در کنار دیپلماسی کارآمد، به کشورهای عضو یک منطقه ژئوپلیتیکی، استراتژی صحیح و انسانی را نشان دهد.

۵. عدالت

برای آنکه صلح پایدار باشد باید با راهکارهای بلندمدت که ریشه‌های ساختاری درگیری‌ها را مخاطب قرار می‌دهد و توسعه نهادهایی که عدالت را گسترش می‌دهند، پشتیبانی شود (علیخانی، ۱۳۹۷: ۵۴). با توجه به این نکته که عدالت امری نسبی است (Brecht, 1939:)

67)، باید در راستای تحقق بخشی به صلح، در بین جوامع (داخلی و بین‌المللی) عدالت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اقسام دیگر آن، وجود داشته باشد. تا زمانی که عدالت در بین کشورهای یک منطقه ژئوپلیتیک در مقیاس ملی و فراملی وجود نداشته باشد، نمی‌توان ادعا کرد که صلح در آن منطقه مثبت و پایدار است. زیرا عدم وجود عدالت زمینه‌های خشونت و مناقشه را در ابعاد مختلف ایجاد می‌کند و اقتدار حکومت مرکزی را کاهش می‌دهد. در ادامه، زمانی که حکومت در یک منطقه اقتدار نداشته باشد، باعث ایجاد ناامنی می‌شود و این امر، همان‌طور که در مبحث امنیت بیان شد، ممکن است به کشورهای دیگر منطقه تسری یابد و کشورهای دیگر را نیز با چالش‌های جدید مواجه کند.

۶. قرارداد اجتماعی

تا زمانی که قرارداد اجتماعی وجود نداشته باشد، استبداد و دیکتاتوری هم زاییده می‌شود و دوام می‌یابد. نتیجتاً طبقات سیاسی از حکومت مرکزی حمایت لازم را نخواهند داشت و حکومت به فکر تقویت ارتش و وابسته کردن آن به اشخاص خاص می‌پردازد. یکی از علل عدم وجود قرارداد اجتماعی، شکل نیافتن حکومت به معنای مدرن و حقوقی کلمه است (سریع‌القلم، ۱۳۹۷: ۱۵۹-۶۰). به عنوان مثال، در کشورهای جنوب غرب آسیا، عموماً حکومت به معنای مدرن شکل نگرفته (طاهایی، ۱۳۹۷: ۳۶۷) و در ادامه، قرارداد اجتماعی میان ملت و دولت نیز ایجاد نشده است. از این‌رو، نمی‌توان ادعا کرد که در این کشورها، زمینه‌های وجود دموکراسی، عدالت و صلح وجود دارد. چرا که مردم ساکن در کشورها خود را یک «ما» مشترک نمی‌دانند و به یکدیگر به چشم یک ملت واحد که باید در رابطه با اهداف ملی یا جمعی تلاش کنند، نگاه نمی‌کنند.

۷. ثبات نظام ژئوپلیتیک جهانی

نظام جهانی چندقطبی برقرارکننده وضعیت ثبات ژئوپلیتیک و حفظ وضع موجود است. در صورت وجود تغییر سعی در برقراری توازن و تعادل ژئوپلیتیک می‌شود، از این‌رو، هر قطب این نظام می‌داند در صورت عدم تعادل، ایجاد جنگ و خشونت امکان تغییر این نظم در

سطوح بالا وجود دارد و به همین دلیل سعی در برقراری حفظ وضع موجود در مناطق ژئوپلیتیک در سطح جهانی می‌کند (حیدری فر، ۱۳۹۹: ۶۷۹). بنابراین، هرگونه تغییر وزن و ژرفای ژئوپلیتیک در این نظام، ممکن است باعث ایجاد تنش، بحران، چالش، مناقشه، در مناطق ژئوپلیتیک گردد.

اکنون که نظام ژئوپلیتیک جهان چندقطبی است (مجتهدزاده، ۱۳۹۷: ۱۱۷)، هر قطب می‌تواند در جهت تعادل و ثبات، نقش مهمی ایفا کند و درعین حال، مانع از قدرت گرفتن بی‌حد و حصر یک قطب شود. از این رو، شرایط فعلی فریز می‌شود. نمی‌توان ادعا کرد که این شرایط به معنای واقع کلمه صلح مثبت است. اما پتانسیل حرکت از یک صلح مسلح یا صلح منفی به صلح مثبت، در این نظام ژئوپلیتیک جهانی وجود دارد.

۸. منافع و توان ملی

ارزش‌هایی چون سرزمین، استقلال، حاکمیت، قدرت ملی منافع ملی را شامل می‌شوند و تعیین آن از طریق استنتاج استقرایی مبتنی بر اهداف عمومی اجتماع به دست می‌آیند (صالحی و رضوی‌مربع، ۱۳۹۶: ۱۴۶). از آنجایی که منافع و توان ملی زیربنای اصلی سیاست‌های هر کشوری است و بر موجودیت ملی آن کشور تأکید می‌کند و در نیرومندتر شدن ملت در بارزهای ژئوپلیتیک یک قدرت، نقش آفرین است (مجتهدزاده، ۱۳۹۷: ۱۱۴). با توجه به این مفهوم، می‌توان به این امر تأکید کرد که هر کشوری که منافع ملی‌اش تأمین شود، به صورت بالقوه امکان وجود ثبات، آرامش و درنهایت صلح در آن کشور به نسبت بقیه کشورها بیشتر است. این امر باعث ایجاد اعتماد به نفس ملی در بین جوامع بین‌المللی می‌شود. در صورتی که این کشور با چالش ژئوپلیتیک و بحران خاصی مواجه شود، می‌تواند با پیگیری اهداف مدنظر، به آرامش و ثبات پیشین بازگردد و در جهت ارتقای صلح در منطقه‌ای که وجود دارد، تلاش کند. به نظر می‌رسد یکی از عوامل افزایش توان ملی در جهت نیل به اهداف ملی، در مسیر ژئوپلیتیک صلح است. از این رو، کشوری که توان ملی بالایی دارد، در زمینه صلح‌سازی دست برتر در منطقه‌اش را دارا است.

۹. اقتدار ملی

اقتدار ملی برآیند قدرت‌های حکومت و ناظر بر کارآمدی دولت و مجموعه قدرت‌های برخاسته از ملت است که در دولت ملی متبلور می‌شود (زارعی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۲۵). مادامی که سیاست غالب، قدرت و اقتدار را در جهت تأمین نیازهای هستی‌شناختی ملت تعریف می‌کند، احتمالاً کشتار به حداقل خواهد رسید (ایوانس‌پیم و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۶). در نتیجه هر چه اقتدار ملی کشوری بیشتر باشد، به این معنی است که حمایت مردم آن سرزمین از دولت و حکومت بیشتر است. همان‌طور که پشتوانه اصلی حکومت‌ها مردم هستند، مردم کشورهای مقتدر پشتوانه مادی، معنوی و فلسفه حکومت به شمار می‌روند. این بدین معنی است که احتمال ایجاد انواع منازعات کاهش می‌یابد و کشورهایی که قصد هرگونه جنگ علیه این‌گونه کشورها را دارند؛ از آنجا که احتمال تفوق و پیروزی آن‌ها علیه کشور-ملت‌های مقتدر پایین است احتمال تهاجم نیز کاهش می‌یابد. همین امر، سبب می‌شود تا کشورهای مقتدر ثبات بیشتری پیدا کنند و در دیپلماسی بین‌المللی اعتماد به نفس بیشتری داشته باشند.

۱۰. گروه‌بندی و همگرایی منطقه‌ای

گروه‌بندی منطقه‌ای اشاره به گرد هم آمدن شماری از کشورها برای ایجاد نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای است اما همگرایی منطقه‌ای به معنای درهم آمیزی اقتصادی، سیاسی و استراتژیک کشورها در منطقه‌ای ویژه برای یک نظام یکپارچه است (مجتهدزاده، ۱۳۹۷: ۱۸۹-۹۷). این احتمال وجود دارد که در آینده گروه‌بندی‌های منطقه‌ای در جهت رسیدن به «همگرایی منطقه‌ای» تلاش کنند. وجود گروه‌بندی منطقه‌ای یا فراتر از آن؛ همگرایی منطقه‌ای، به ایجاد نظم، ثبات، صلح، آرامش، همزیستی و همکاری، تعامل، همگرایی و تعاون بین بازیگران سیاسی در یک منطقه ژئوپلیتیکی دامن می‌زند. این فرآیند باعث می‌شود که یک منطقه ژئوپلیتیک از حالت رقابت تنش‌زا به رقابت سازنده و تعامل تبدیل شود.

با این‌همه، نظریات اساسی و جدی حول محور ژئوپلیتیک صلح در حال گسترش است که مبنای نظریات مطروحه در این خصوص آن است که ژئوپلیتیک نوین بر تکامل جهان

سیاسی به عنوان یک «سیستم به هم پیوسته» در مقیاس های مختلف تأکید و تمرکز دارد (متقی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۸). به نظر می رسد بخشی از این سیستم به هم پیوسته را گروه بندی و همگرایی منطقه ای تشکیل می دهد که در جهت سیاست های ژئوپلیتیکی نوین به صلح، تعامل و همکاری گرایش پیدا کرده است.

۱۱. جهانی شدن و انقلاب اطلاع رسانی

پدیده جهانی شدن موجب کمرنگ شدن نقش حاکمیت دولت ها و مرزهای سیاسی-جغرافیایی شده است. برخی از صاحب نظران با تأثیر از جهانی شدن بر این باور هستند که جهان ژئوپلیتیک نوین، می بایست در ورای ملت بودن ها، حکومت های ملتی و مرزهای سیاسی باشد، و جامعه بشری در مسیر یک دهکده جهانی است (مجتهدزاده، ۱۳۹۹: ۱۸۵). گروسیوس نیز ملل را در یک جامعه می بیند (گروسیوس، ۱۳۹۵). از این رو، جهانی شدن، یکی از پدیده های نوظهوری است که می تواند به گسترش صلح کمک کند. چرا که ملل متعدد، خود را عضو یک جامعه واحد می دانند و هرگونه احساس تهدید به جنگ، واکنش جامعه جهانی را در پی خواهد داشت.

اگر بنا بر آنچه گفته شد، ریشه جنگ را توقف سیستم در نیل به آگاهی بدانیم، نقطه مقابل و راه برون رفت از این مشکل برقراری ارتباطات است. ارتباطات باعث شناخت می شود و شناخت مقدمه آگاهی است. امروزه با گسترش وسایل ارتباط جمعی مردم سریع تر از قوانین و دولت ها در راه صلح تلاش می کنند. در تأیید این نظر آیزنهاور، رئیس جمهور سابق ایالات متحده گفته است: «مردم خیلی بیشتر از آنچه این روزها دولت ها در راه صلح قدم برمی دارند خواهان آن هستند» (علیخانی، ۱۳۹۷: ۵۳). بنابراین، با مفهوم جهانی شدن و نزدیک شدن فرهنگ مردم کشورهای مختلف به یکدیگر که ابزار و احساس همزادپنداری بین مردم جهان به وجود آورده، احتمال ایجاد صلح، جلوگیری از خشونت در بین کشورهای مختلف با فشار بر سیاستمداران و رهبران کشورها، گره خوردن اقتصاد کشورها به یکدیگر، درک حس آرامش، صلح، ثبات، نزدیکی و احساس یگانگی بین ابناء بشر، بیش از پیش فراهم شده است.

۱۲. نظم جهانی و مشروعیت

نظم جهانی برای اولین بار در تاریخ، با معاهده وستفالی شکل گرفت. عناصری که از معاهده صلح وستفالی به وجود آمد بسیار ساده ولی تأثیرگذار بود. واحد سازنده نظم اروپا دیگر تبدیل به دولت شد. حق هر کشور امضا کننده در تعیین ساختار داخلی و گرایش مذهبی خود بدون دخالت دیگران به رسمیت شناخته شد. از طرفی نیز مقرره‌های نو تضمین می‌کردند که فرقه‌های اقلیت آزادند که به آموزه‌های معنوی خود، فارغ از هر اجبار و فشار به تغییر دین، عمل کنند. فراتر از نیازهای فوری مقطعی، اصول یک نظام «روابط بین‌المللی» در حال شکل‌گیری بود که انگیزه اصلی آن نیز علاقه مشترک به پیشگیری از وقوع دوباره جنگی فراگیر در سرتاسر قاره اروپا بود. دادوستدهای دیپلماتیک، از جمله تعیین نماینده‌های مقیم در پایتخت کشورهای دیگر به منظور نظم‌بخشی به روابط و ترویج برقراری صلح آغاز گردید. طرف‌های معاهده گردهمایی‌ها و شوراها را آینده را ترسیم کردند که بتوانند محفلی برای حل اختلافات پیش از وقوع جنگ باشند. حقوق بین‌الملل، که حاصل کار دانش‌پژوه و مشاوران سیاحی چون گروسیوس در ایام جنگ بود، به عنوان پیکره‌ای از عقاید پذیرفتنی واقع شد که هدف آن رشد هماهنگی بود و معاهده‌های وستفالی در مرکزیت آن بودند. ساختار تثبیت‌شده در معاهده صلح وستفالی نخستین تلاش برای نهادینه‌سازی نظم جهانی بر پایه قوانین و محدودیت‌های پذیرفته‌شده و بنیان‌گذاری این نظام بر مبنای تکثر قدرت‌ها به جای سلطه یک کشور واحد محسوب می‌شود (کسینجر، ۱۳۹۸: ۱۹). نظم در معنای نظام وستفالیایی، با فرهنگ‌سازی ایجاد می‌شود. هر نظم جهانی اگر بخواهد پایدار بماند، نیاز دارد تا نه فقط از سوی رهبران بلکه از سوی شهروندان نیز عادلانه فرض گردد و پذیرفته شود. چنین نظمی باید بازتاب‌دهنده دو حقیقت باشد: اول، اینکه بدون آزادی، حتی اگر از طریق برتری لحظه‌ای و کوتاه‌مدت برقرار گردد، سرانجام نیروی ضد خود را ایجاد می‌کند. دوم، آزادی نیز بدون چارچوبی از نظم و حفظ صلح نمی‌تواند حاصل شده یا استمرار یابد. آزادی و نظم، که گاه دو قطب متقابل بر روی محور تجربه انگاشته می‌شوند، را باید به هم وابسته دانست.

از آنجا که بیان شد ژئوپلیتیک صلح در سطوح مختلف کاربرد دارند، سطوح نظم نیز بررسی می‌گردند؛ نظم جهان در حقیقت عبارت است از مفهوم موردپذیرش یک منطقه یا تمدن درباره چستی مناسبات عادلانه و توزیع قدرتی که گمان می‌کنند باید بر همه جهان اعمال گردد. نظم عبارت است از کاربرست عملی این مفاهیم در بخش قابل توجهی از جهان به گونه‌ای که تعادل قدرت در جهان را تحت تأثیر قرار دهد. نظم‌های منطقه‌ای نیز از همین اصول پیروی می‌کنند، با این تفاوت که در یک محدوده جغرافیایی اعمال می‌شود. هر یک از این نظام‌های اجرای نظم بر دو مؤلفه استوار است: نخست، مجموعه‌ای از قوانین پذیرفته‌شده که محدوده‌های اختیار در عمل را تعریف می‌کنند. و دوم، تعادل قدرتی که به هنگام ناکارآمدی قانون محدودیت‌هایی را تعیین می‌کند و از چیرگی یک واحد سیاسی بر دیگر واحدها جلوگیری می‌کند. اتفاق نظر بر مشروعیت مناسبات موجود مانع از رقابت یا تقابل نمی‌گردد، اما کمک می‌کند تا این رقابت‌ها و تقابل‌ها به شکل اصلاحاتی در چارچوب نظم موجود رخ دهند. تعادل نیروها به خودی خود صلحی به بار نمی‌آورد، اما اگر باتدبیر انجام گردد، می‌تواند دامنه و بسامد چالش‌های بنیادین را بکاهد و احتمال تداوم آن‌ها را به هنگام واقعه کم کند. تعادل میان مشروعیت و قدرت بسیار پیچیده است، هر چه ناحیه جغرافیایی موردنظر کوچک‌تر باشد و باورهای فرهنگی منسجم‌تر می‌شود و رسیدن به توافق از نظر عملی آسان‌تر است. اما در جهان مدرن، نیاز مبرمی به نظم جهانی وجود دارد (کسینجر، ۱۳۹۸: ۲۵ و ۲۶).

۱۳. هنجارها و جامعه جهانی

هنجارهای حاکم بر جامعه بین‌المللی در عین اینکه متعدد و در طول زمان متغیر هستند، ولی می‌توان مواردی از آن‌ها را یادکرد که همیشه اهمیت و اثر خود را نشان داده و حفظ کرده‌اند، که عبارت‌اند از: صیانت از جامعه کشورها در برابر احداث امپراتوری جهانی، حفظ استقلال و برابری کشورها به موجب حقوق بین‌الملل، لزوم صلح مگر تا جایی که اجرای عملیات نظامی ضرورت پیدا کند تا دو هنجار قبلی به اجرا درآید و محقق شود (علیخانی، ۱۳۹۷: ۵۶).

نظام معاصر و کنونی جهانی و ستفالی، کوشیده است تا ماهیت هرج و مرج گونه جهان را با شبکه وسیعی از ساختارهای سازمانی و حقوقی بین‌المللی که تجارت آزاد و نظام پایدار بین‌المللی را فراهم می‌کنند، مهار نماید. اصول پذیرفته‌شده در رابطه با حل مناقشات بین‌المللی را برپا کند، و بر شیوه‌های جنگ‌هایی که رخ می‌دهند، اعمال محدودیت کند. این نظام اکنون هر فرهنگ و منطقه‌ای را در بر گرفته است. نهادهای آن چارچوبی بی‌طرفانه برای برهم‌کنش‌های میان جوامع گوناگون تا حد زیادی فارغ از ارزش‌های خاص هر جامعه فراهم کرده‌اند (کسینجر، ۱۳۹۸: ۲۳). گسترش مداوم مطالعات صلح و روش‌های صلح‌آمیز پیشگیری و حل و فصل مناقشات، همچنین سرمایه‌گذاری و تأثیر سازمان‌های غیردولتی که بر روی بسیاری از جنبه‌های حفظ و گسترش صلح کار می‌کنند، نشانه آن است که صلح آرزوی مردم و جامعه بین‌المللی است (ایوانس پیم و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۵۵).

۱۴. وابستگی حکومت‌ها به مردم

زمانی که دولت‌ها به مردم وابستگی نداشته باشند، و قدرت را از آن مردم ندانند، به خواسته‌های خود و نه مردم، جامه عمل می‌پوشانند. زمانی که حکومت به‌جای دریافت مالیات از مردم، به درآمدهایی ناشی از طبیعت مانند درآمد نفتی وابستگی داشته باشد، احساس پاسخگویی به مردم را از دست می‌دهد و به روش‌های غیر مسالمت‌آمیز در امور مختلف روی می‌آورد. اما زمانی که وابستگی به پول یا مالیات مردمی داشته باشد، جامعه از دولت پاسخگویی و شفافیت را طلب می‌کند. در این میان، دولت از رفتارهای خشونت‌آمیز و ملت‌ها را در مقیاس‌های محلی تا جهانی دوری می‌جوید. زمانی که حکومت به اخذ مالیات از مردم وابسته باشد، چاره‌ای جز مذاکره، مسامحه و مشارکت با تشکلهای مدنی و اقتصادی ندارد. در نهایت کشور به پیشرفت، توسعه و دموکراسی خواهد رسید (سریع‌القلم، ۱۳۹۷: ۴۸-۵۰). از این رو، فاصله گرفتن از دولت رانتیر، پتانسیل بسیار زیادی برای ایجاد صلح و رابطه صلح‌آمیز یک کشور در درون و مسائل داخلی و همچنین با کشورهای دیگر در عرصه‌های بین‌الملل دارد.

۱۵. سازمان‌های بین‌المللی ناظر بر صلح

سازمان‌های بین‌المللی به دلایل مختلف و در جهت اهداف متعدد ایجاد می‌شوند. از لحاظ ماهوی نیز کارکردها و ساختارهای متعددی دارند. مزیت کلی این سازمان‌ها، ایجاد ارتباط بین کشورها و ملت‌ها است که در ایجاد صلح بی‌تأثیر نیست. اما برخی از سازمان‌های بین‌المللی علاوه بر نقش ارتباطی و همکاری بین جوامع و دولت‌ها، ظرفیت مناسبی جهت ارتقاء بخشیدن به صلح دارند که در ادامه بررسی می‌شود. این نهادها شامل، سازمان ملل متحده، جنبش عدم تعهد، سازمان‌های مردم‌نهاد و سازمان کنفرانس اسلامی است.

ماهیت سازمان ملل در جهت پایه‌ریزی امنیت جمعی جدید بود (Boulden, 2001: 9) و اقداماتی در عرصه بین‌الملل شکل گرفت که پس از جنگ جهانی دوم این سازمان تاسیس شد (ذوالعین، ۱۳۷۷: ۲۸۵). علت این امر در جهت تحقق بخشی به صلح جهانی و عدم تجربه دو جنگ جهانی بود (صادقی، ۱۳۸۸: ۲۹۱). ارکان سازمان ملل مانند دیوان به بررسی اختلافات کشورها می‌پردازند که برای جلوگیری از تشدید اختلافات مناسب است. علاوه بر آن نیروهای داوطلب و کارکنان غیرنظامی این سازمان در جهت نهادینه‌سازی اقداماتی انجام داده‌اند (علیخانی، ۱۳۹۷: ۹۸). به‌طور کلی منشور این سازمان بیانگر تمایل عمومی به سمت ایجاد صلح است (ایوانس‌پیم و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۲۶).

جنبش غیرمتعهدها یا عدم تعهد در سال ۱۹۶۱ تاسیس شد و شامل کشورهایی بود که با هیچ‌یک از بلوک‌های قدرت نظامی وابستگی و تعهدی نداشت. این سازمان با پایان جنگ سرد نیز به فعالیت خود ادامه داد. اصول این سازمان عبارت است از احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت یکدیگر، برابری و منافع متقابل، عدم تجاوز به یکدیگر، همزیستی مسالمت‌آمیز و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر (زارکا، ۱۳۹۴: ۲۱). این سازمان به لحاظ ظرفیت، امکان مناسبی جهت حفظ و ایجاد صلح را دارد و می‌تواند در این جهت گام مثبتی بردارد.

سازمان‌های مردم‌نهاد فاقد شخصیت حقوقی بین‌المللی هستند و در انواع بخش‌های اجتماعی فعالیت می‌نمایند. این سازمان‌ها نقش هسته جامعه مدنی بین‌المللی را بر عهده دارند.

در حال حاضر بیش از چهار هزار سازمان مردم‌نهاد وجود دارد و به‌طور تشریفاتی به نشست‌های سازمان ملل متحد دعوت می‌شوند. این سازمان‌ها موجب به امضاء رسیدن معاهدات بین‌المللی مهمی برای شکل‌گیری نهادهایی چون دیوان کیفری بین‌المللی و برای ممانعت از به‌کارگیری مین‌های ضدنفر شده‌اند. مجمع جهانی اقتصاد که ژانویه هر سال در داووس تشکیل جلسه می‌دهد از سال ۲۰۰۱ به کمک این سازمان‌ها، پاسخگوی جامعه جهانی بوده است. بخشی از این سازمان‌ها در زمینه‌های بشردوستانه و صلح فعالیت دارند. به‌عنوان مثال سازمان صلیب سرخ جهانی که از سال ۱۸۶۳ مشغول به فعالیت است، یا سازمان عفو بین‌المللی که در سال ۱۹۶۱ تاسیس شد و هدفش آزادسازی زندانیان عقیدتی و مبارزه با شکنجه است (زارکا، ۱۳۹۴: ۱۳۸-۴۱). پس از اصلاحات سال ۱۹۹۶ در سازمان ملل، این سازمان‌ها نه تنها می‌توانند در جلسات، گروه‌ها و اجلاس‌های این سازمان شرکت کنند بلکه حق دخالت در آن‌ها را داشته و می‌توانند با ایجاد تغییراتی از حقوق خود دفاع کنند. بسط و توسعه قوانین بشردوستانه بین‌المللی موجب شده تا سازمان‌های مردم‌نهاد بشردوست در مسائل بین‌المللی یا داخلی یک کشور آسیب‌دیده مداخله نمایند (زارکا، ۱۳۹۴: ۱۴۱-۴۳). این سازمان‌ها با توجه به قوانین بین‌المللی یا نفوذی که در داخل کشورها یا جامعه جهانی دارند، می‌توانند در امور مربوط به حفظ صلح، آتش‌بس، آزادی زندانیان، تمرکز بر روی صلح مثبت و پایدار میان کشورهایی که با منازعات مواجه شده‌اند، اقدام نمایند.

سران کشورهای اسلامی به‌ضرورت ایجاد سازمانی پی‌برند که بتواند بیش از شصت کشور اسلامی را از تفرقه و اختلاف، به وحدت و همبستگی برساند. سرانجام در ۱۹۶۹ سازمان کنفرانس اسلامی شروع به کار کرد. منشور «سکا» با درج سلسله‌اهدافی برای اعضای این سازمان، دولت‌های عضو را ملزم به رعایت آن کرده است. این اهداف بر همبستگی کشورها، استقلال آن‌ها، احترام به حقوق و آزادی سرزمین‌ها و امثال آن تأکید دارد. در این سازمان، اعضا متعهد شده‌اند که حق عدم دخالت در امور داخلی کشورهای عضو، احترام به حاکمیت، استقلال وحدت و تمامیت ارضی سرزمین‌های کشورهای عضو، حل هرگونه اختلاف و منازعه دو کشور اسلامی از راه‌های مسالمت‌آمیز نظیر مذاکره، میانجی‌گری، موافقت یا داوری و درنهایت امتناع کشورها از زور یا تهدید علیه وحدت و حاکمیت ارضی

یا استقلال سیاسی یکدیگر، را بپذیرند (عزتی، ۱۳۹۲: ۱۵۶-۶۲). از آنجا که در بخش اعظم درگیری‌ها، چالش‌های ژئوپلیتیک، بحران‌های ملی و منطقه‌ای کشورهای مسلمان یعنی عضو سازمان کنفرانس اسلامی، وجود دارند، در این سازمان ظرفیت مثبتی برای حل و فصل تنش‌های کشورهای عضو وجود دارد.

۱۶. حقوق بشر

از آنجا که مردم در درون دولت‌ها زندگی می‌کنند نه در بین جوامع، تاکنون اهتمام بر این بوده تا تلاش بیشتری به حقوق داخلی بشود تا حقوق بین‌الملل. «ریچارد فالک» در تلاشی به منظور شناسایی حقوق بشر به طور ضمنی بین صلح و امنیت ارتباط برقرار کرده و در تقسیم‌بندی خود به شرح ذیل آورده است (Falk, 2008 & Falk, 2004):

- نیازهای اساسی بشر: حقوق افراد و نیاز گروه‌های انسانی به غذا، مسکن، بهداشت و آموزش که دولت موظف به ارضاء این نیازها است.

- حقوق اولیه: یعنی افراد و گروه‌ها در برابر مواردی همچون؛ نسل‌کشی، شکنجه، بازداشت خودسرانه، زندانی شدن، اعدام و یا تهدید به هر یک از این اعمال مورد حمایت قرار گیرند.

- حقوق مشارکتی: یعنی افراد و گروه‌ها برای مشارکت در فرآیندهای مقتضای زندگی اجتماعی او شامل انتخاب رهبری سیاسی، شغل، محل اقامت و فعالیت فرهنگی و ایجاد ارتباط و امثال آن برمی‌گیرد.

- حقوق امنیتی (شامل حقوق نسل‌های آتی): یعنی افراد و گروه‌ها باید به طور معقولی از محیط زیست استفاده کنند، به گونه‌ای که امید بقای نسل‌های آتی بشر نیز تضمین شود.

آن‌چنان که استنباط می‌شود حقوق بشر و صلح به طور تفکیک‌ناپذیری از جهات مختلف باهم مرتبط هستند:

یکم، انکار حقوق بشر، خود انکار صلح است. دنیایی که در آن درگیری مسلحانه نباشد ولی حقوق بنیادین انسان در آن به اجرا درنیاید به هیچ ترتیبی نمی‌تواند جهانی مسالمت‌آمیز خوانده شود.

دوم، نشانه‌هایی از وجود ارتباط میان نحوه رفتار یک کشور با ساکنین خود و میل به ایجاد رابطه با سایر کشورها وجود دارد.

سوم، انکار حقوق بشر می‌تواند نقض صلح را برانگیزد و مداخله بشردوستانه می‌تواند مشروع و قانونی باشد اما از طرف دیگر، مداخله بشردوستانه به عنوان عذری برای تجاوز به کاررفته است.

به عقیده برخی پیش‌فرض تحقق صلح مثبت، غلبه بر درگیری قومی، نژادی، بیگانه‌ستیزی و دیگر ریشه‌های تنش میان گروه‌های مختلف با فرهنگ و زبان و مذاهب گوناگون است. از نظر دسته‌ای، مسافرت، گردشگری، تبادلات فرهنگی، از جمله محصولات سینمایی و غیر از آن ابزارهای تفوق بر اختلافات میان گروه‌ها است. انجام اصلاحات در نظام آموزشی هم می‌تواند در این زمینه مؤثر افتد. عامل دیگری که در ادامه تلاش‌های استقلال‌طلبی در بسط اندیشه صلح مؤثر است، گسترش آرمان‌ها و ایده‌های دموکراتیک است. خصوصاً رسانه‌ها در اینکه مردم هم می‌توانند در شکل حکومتی که بر آن‌ها حاکم است، سهمی داشته باشند، نقش مهمی دارند. تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بعدی که خصوصاً استانداردهای «حکومت شایسته» یا «به زمامداری» را اعلام می‌داشتند نیز در تمام دنیا مورد قبول واقع شدند و در این زمینه مؤثر بودند (علیخانی، ۱۳۹۷: ۵۴).

هدف حقوق بشر، فراهم کردن ارتباطات صلح‌آمیز بین مردم و نهادها در کشورها است. پیشبرد عمومی صلح که از طریق غیرنظامی سازی، غیاب ساختار نظامی در کشورها و حق انسان‌ها برای داشتن صلح، همراه با اجرای صحیح مفاد منشور سازمان ملل در خصوص مذاکرات صلح‌آمیز، حاصل می‌شود، می‌تواند ابزاری مورد نیاز برای فراهم کردن و تضمین ارتباطات بدون خشونت در سطح بین‌المللی باشد (ایوانس‌پیم و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۲۳). شورای حقوق سازمان ملل در حال بررسی مفهوم صلح به عنوان یکی از حقوق بشر است و ممکن است بالاخره به تشخیص قطعی برسد. اگرچه، این تشخیص و پذیرش قانونی، ممکن است رضایت‌بخش باشد. برای آگاهی از وجود حقوق بشر برای صلح یا مطالبه آن نیازی به اعلان رسمی نیست (ایوانس‌پیم و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۵۹). حقوق بشر می‌تواند ابزاری برای

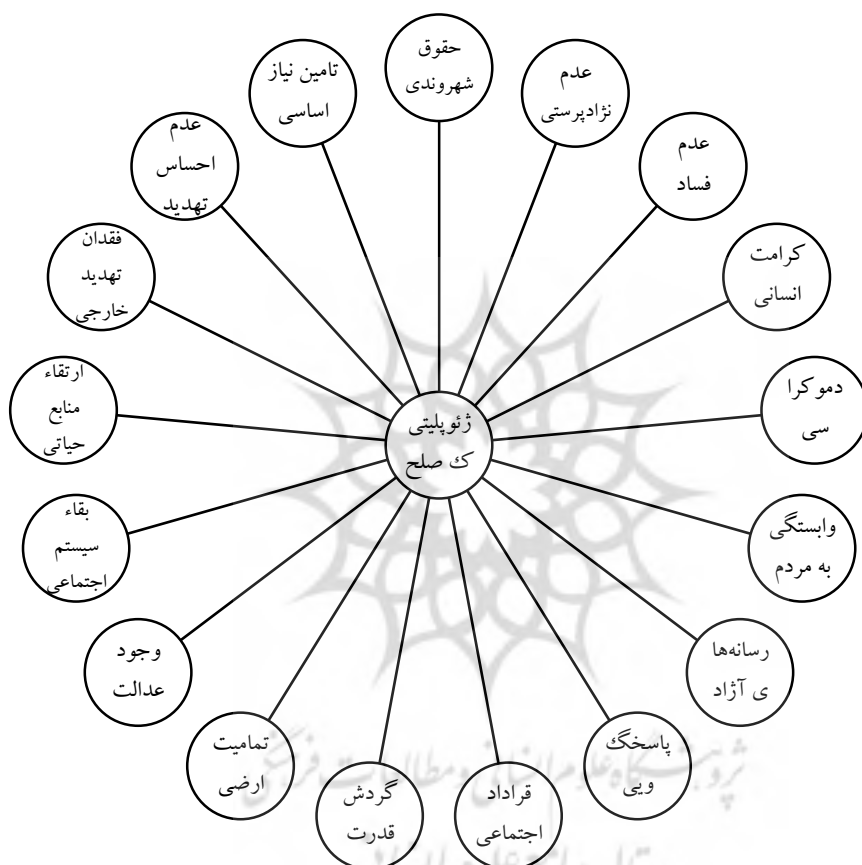
برقراری صلح در سطوح مختلف محلی الی جهانی باشد. بنابراین در صورت تحقق آن در سطوح بیان شده می تواند کاربرد مناسبی در ژئوپلیتیک صلح داشته باشد.

نتیجه

با توجه به بررسی مفهوم پردازی ژئوپلیتیک صلح که در این پژوهش صورت گرفت، صلح به معانی و پدیده‌های ذیل اطلاق می شود؛ وجود و حفظ تمامیت ارضی و عدم وجود تهدید. جنگ و حمله از جانب کشورهای دیگر، عدم هر نوع خشونت ساختاری، سازمان یافته، دولتی، فردی و اجتماعی. حفظ جان مردم و وجود عدالت و برابری بین انواع اقشار ملت بدون تبعیض. بقا و ادامه سیستم اجتماعی در سطوح فرو ملی، ملی و فراملی. حفظ و ارتقاء منابع حیاتی کشور، این منابع می تواند شامل منابع طبیعی یا انسانی باشد. فقدان تهدید از خارج نسبت به اهداف، منافع ملی و حیاتی کشور. عدم هرگونه احساس تهدید فردی و اجتماعی از هیچ سمتی نسبت به شهروندان. حفظ حقوق شهروندی و کرامت افراد بدون در نظر گرفتن تفاوت های شغلی، اقتصادی، نژادی و امثال آن. تأمین نیازهای اساسی ملت^۱. عدم هرگونه نژادی پرستی، تحقیر قومیت ها، نژادها و درگیری بر سر مسائل از این دست در سطح فرو ملی و ملی. عدم وجود فساد سازمان یافته در سطح فرو ملی و ملی. حفظ کرامت انسانی شهروندان در سطوح محلی، فرو ملی و ملی. رعایت حقوق اولیه شهروندان: حقوق اولیه: یعنی افراد و گروه ها در برابر مواردی همچون؛ نسل کشی، شکنجه، بازداشت خودسرانه، زندانی شدن، اعدام و یا تهدید به هر یک از این اعمال مورد حمایت قرار گیرند و آزادی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اعتقادی هر شهروند تازمانی که به آزادی دیگران لطمه وارد نشود و در چارچوب اخلاق و عرف انسانی و بدون توهین به فرد یا جامعه دیگری باشد. وجود دموکراسی و حق انتخابات آزاد شهروندان برای سرنوشت آینده سیاسی خودشان. احساس نیاز و وابستگی حکومت و دولت به مردم در تمامی شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و امثال آن.

۱. در فضای هر جامعه و کشور، به دلایل بی شمار احتمال فقر، آسیب اجتماعی یا بزهکاری وجود دارد، اما آنچه که ملاک است، فعالیت و راهبرد حاکمیت و دولت در راستای تلاش برای رفع اینگونه معضلات و مدیریت در جهت بهبودی شرایط اجتماعی است.

وجود رسانه‌های آزاد (عدم وابسته به حکومت). پاسخگویی حاکمان و مدیران به جامعه. وجود قرارداد اجتماعی. گردش قدرت در امور مختلف از جمله سیاسی. شکل ۳ که در ادامه قابل مشاهده است به تفکیک معنای صلح از منظر ژئوپلیتیک صلح که پیش از این بررسی و تعریف شد، می‌پردازد.



شکل ۳. معنای صلح از منظر ژئوپلیتیک صلح (منبع: نگارندگان).

با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان ادعا کرد ژئوپلیتیک صلح به معنای سیاست‌های بین‌المللی متخذه از سوی دولت‌ها، عاملیت‌ها، بازیگران، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی است که در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی کاربرد دارد. این رویکرد ژئوپلیتیک با استفاده از منابع جغرافیای انسانی و طبیعی در راستای اهداف صلح‌آمیز مورد استفاده قرار می‌گیرد و

منابع انسانی و طبیعی در جهت تحکیم اهداف صلح آمیز به کار گرفته می شود. با توجه به بررسی انجام شده در زمینه هستی شناسی و معرفت شناسی صلح، تعریف نگارندگان از ژئوپلیتیک صلح بدین شرح است: وجود روابط حسنه بین کشورها در روابط بین الملل که بر اساس اصل آزادی، دموکراسی، استقلال، حفظ تمامیت ارضی کشور، حفظ کرامت انسانی تمام شهروندان کشورها و همچنین عدم استفاده از هر نوع خشونت، تهدید، ایجاد رعب، ترس و وحشت، بین کشورها، یا شهروندان داخلی یک کشور، یا کشور دیگر، با حفظ احترام به محیط جغرافیایی و حل و فصل اختلافات جغرافیایی به مانند اختلافات مرزی و ارضی، سیاسی و استراتژیک و همچنین ایدئولوژیک است.

منابع

فارسی

- آجیلی، هادی و علی اسماعیلی اردکانی (۱۳۹۲). درآمدی بر معنا و مفهوم صلح در روابط بین الملل. پژوهش های سیاسی/اسلام ۱(۴): ۱۰۵-۱۳۴.
- آقابخشی، علی اکبر (۱۳۹۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: نشر تندر.
- افضلی، رسول (۱۳۹۶). روش شناسی در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک (روش های فرا اثباتی). تهران: دانشگاه تهران.
- ایوانس پی، ژوام، استیون مایکل یانگر، و چایوات ساتهاآناند (۱۳۹۶). فرهنگ صلح و دولت ها (راهی به سوی امنیت غیرکشتاری). مترجم: پروانه شاهین نژاد. تهران: منشور صلح.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۶). آموزش دانش سیاسی مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی. چاپ دوازده. تهران: نگاه معاصر.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۶). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. ویراست دوم. مشهد: پاپلی.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۶). ژئوپلیتیک انسانگرا. ژئوپلیتیک ۳(۳): ۱-۴.

- حسینی یگانه، سید محمد، و رضا فتحی (۱۳۹۶). *آینده صلح*. تهران: اطلاعات.
- حیدری فر، محمدرئوف (۱۳۹۹). ساختار چندقطبی و معادلات جدید منطقه غرب آسیا در سلسله مراتب ژئوپلیتیکی قرن بیست و یکم. *روابط خارجی* ۱۲ (۴): ۶۷۵-۷۰۶.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۴۰۰). *اصول و مبانی روابط بین الملل*. تهران: سمت
- ذوالعین، پرویز (۱۳۷۷). *مبانی حقوق بین الملل عمومی*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- زارعی، بهادر، احمدی، سید عباس، پیشگاهی فرد، زهرا و محسن عابدی در چه. بررسی رابطه الگوی حکمرانی متعالی و اقتدار ملی در جمهوری اسلامی ایران. *پژوهش های جغرافیای سیاسی* ۵ (۱۱): ۱۱۹-۱۴۳.
- زارکا، ژان کلود (۱۳۹۴). *روابط بین الملل*. مترجم: نازلی دیکو. تهران: پایا.
- سریع القلم، محمود (۱۳۹۷). *اقتدار گرایی ایرانی در عهد پهلوی*. چاپ سوم. تهران: نشر گاندی.
- صادقی، زهرا (۱۳۸۸). تبیین دو مفهوم صلح و عدالت و جایگاه آن در سیاست خارجی دولت نهم. *راهبرد توسعه* (۱۷): ۲۸۹-۳۱۱.
- صادقی، جواد و سید کاظم رضوی مربقع (۱۳۹۶). منافع ملی در چشم انداز نظری. *پژوهش های سیاسی و بین المللی* ۸ (۳۰): ۱۲۵-۱۴۹.
- طاهایی، سید جواد (۱۳۹۷). *نظریه توسعه و انقلاب ایران*. مطالعات سیاست گذاری عمومی ۸ (۲۷): ۳۷۹-۳۶۴.
- عزتی، عزت الله (۱۳۹۲). *ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم*. پنجم. تهران: سمت.
- علیخانی، حمید (۱۳۹۷). *مفهوم صلح و امنیت بین الملل*. تهران: قانون یار.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۳). *فلسفه حقوق*. چاپ چهارم. مترجم: منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: نقش و نگار.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۶). *نقد عقل محض*. چاپ سوم. مترجم: بهروز نظری. تهران: ققنوس.
- کسینجر، هنری (۱۳۹۸). *نظم جهانی (تاملی در ویژگی ملت ها و جریان تاریخ)*. چاپ چهارم. مترجم: محمد تقی حسینی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- گروسیوس، هوگو (۱۳۹۵). حقوق جنگ و صلح، ترجمه: حسین پیران. تهران: شهر دانش.
- متقی، افشین، محسن جان پرور، و آرش قربانی سپهر (۱۳۹۷). نگرشی نو در بازتعریف مفهوم ژئوپلیتیک صلح. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل* ۸(۲۷): ۱۲۷-۶۰.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۲). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*. چاپ دوم. تهران: سمت.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۷). *فلسفه و کارکرد ژئوپلیتیک*. چاپ سوم. تهران: سمت.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۹). *جغرافیای سیاسی ایران و ژئوپلیتیک ایرانی*. تهران: فرهیختگان دانشگاه.
- مجتهدی، کریم (۱۳۹۴). *فلسفه نقادی کانت*. چاپ هشتم. تهران: امیر کبیر.
- موسوی‌نیا، سیدرضا و سیدجواد طاهایی (۱۳۹۷). رویکرد کلاسیک و نقد نظریه‌ی مدرن صلح؛ رهیافتی برای دولت‌های ایرانی. *دولت پژوهی* ۴(۱۳): ۱۰۵-۱۳۶.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸). ایران کانون چند زیرسیستم منطقه‌ای. *مطالعات اوراسیای مرکزی*، ۲(۵): ۱۵۲-۱۳۹.
- نویدنیا، منیژه (۱۳۸۴). چندگانگی امنیت: امنیت ملی، عمومی و امنیت اجتماعی. *مطالعات امنیت اجتماعی* ۱(۲): ۳۵-۵۸.
- وکیل، امیرساعد، و عباس کدخدایی (۱۳۹۶). *حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی*. چاپ دوم. تهران: مجد.

References

- Agnew, John. 2003. *Geopolitics: Re-visioning World Politics*. 2nd Ed. London: Routledge.
- Baumeister, Roy F & Andrew E Monroe. 2014. Recent Research on Free Will: Conceptualizations, Beliefs, and Processes. *Advances in Experimental Social Psychology* (50): 1-52.
- Boulden, Jane. 2001. *Peace Enforcement: The United Nations Experience in Congo, Somalia, and Bosnia*. London: Praeger.
- Brecht, Arnold. 1939. Relative and Absolute Justice. *Social Research*. 6(1): 58-87.

- Durant, Will. 2011. *The Story of Civilization (Vol. 1): Our Oriental Heritage*. New York: Simon & Schuster.
- Falk, Richard. 2008. The power of rights and the rights of power: what future for human rights. *Ethics & Global Politics* 1(1-2): 81-96.
- Falk, Richard. 2004. *Human Rights. Foreign Policy* (141):18-28.
- Fiala, Andrew. 2018. *Pacifism*” edited by E. N. Zalta. The {Stanford} Encyclopedia of Philosophy 1–25.
- Galtung, Johan. 1996. *Peace by Peaceful Means: Peace and Conflict, Development and Civilization*. First Edit. London: SAGE Publications Ltd.
- Mamadouh, V. & Müller, M. (2017). *Chapter 12 Political Geography and Geopolitics*. In D. Mishkova & B. Trencsényi (Ed.), *European Regions and Boundaries: A Conceptual History* (pp. 258-279). New York, Oxford: Berghahn Books. <https://doi.org/10.1515/9781785335853-014>.
- Mishra, Kaushal Kishore. 2005. PROBLEM OF SOVEREIGNTY IN GANDHIAN THOUGHT. *The Indian Journal of Political Science* 66(3):515-530
- William B. Wood & Demko, J. George, 1998. *Reordering the world: geopolitical perspectives on the 21st century*. Second. Colorado: Westview Press.
- Yee, Sienho. 2004. *towards an International Law of Co-Progressiveness (Developments in International Law)*. Leiden: Martinus Nijhoff.

Translated References into English

- Ajili, Hadi and Ali Esmaili Ardakani. 2013. Introduction to the meaning and concept of peace in international relations. *Islamic Political Research* 1(4):105-134. [In Persian]
- Aghabakshi, Ali Akbar. 2013. *Political Science Culture*. Tehran: Tondar Publishing. [In Persian]
- Afzali, Rasoul. 2016. *Methodology in Political Geography and Geopolitics*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Evans Pim, Joám, Steven Michael Younger, and Chaiwat Sathanaand. 2016. *The Culture of Peace and Governments*. Translator: Parvaneh Shahinnejad. Tehran: Manshour Solh. [In Persian]

- Bashiriyah, Hossein. 2016. Teaching Political Knowledge, the Basics of Theoretical and Established Political Science. Twelve editions. Tehran: Negah Moaser. [In Persian]
- Hafeznia, Mohammadreza. 2016. Principles and Concepts of Geopolitics. Second edition. Mashhad: Papoli. [In Persian]
- Hafeznia, Mohammadreza. 2006. "Humanist Geopolitics". Geopolitics Quarterly. 3(3):1-4. [In Persian]
- Hosseini Yeganeh, Seyed Mohammad, and Reza Fathi. 2016. The Future of Peace. Tehran: Etelaat. [In Persian]
- Heydarifar, Mohammadraouf. 2019. The Multipolar Structure and New Equations of the West Asian Region in the Geopolitical Hierarchy of the 21st Century. Foreign Relations Quarterly 12(4):675-706. [In Persian]
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal. 2021. Principles and Foundations of International Relations. Tehran: Samt. [In Persian]
- Dhul-Ain, Parvez. 1998. Basics of Public International Law. Tehran: Daftar Motaleaat Siasi. [In Persian]
- Zarei, Bahador. Ahmadi, Seyyed Abbas. Pishgahifard, Zahra and Mohsen Abedi Dorche. Investigating the Relationship between the Supreme Governance Model and National Authority in the Islamic Republic of Iran. Political Geography Research 5(11):119-143. [In Persian]
- Zarka, Jean-Claude, 2014. International Relations. Translator: Nazli Diko. Tehran: Paya. [In Persian]
- Sariolghalam, Mahmood. 2017. Iranian Authoritarianism During the Pahlavi Era. Third edition. Tehran: Gandi Publishing. [In Persian]
- Sadeghi, Zahra. 2009. "Explanation of the Two Concepts of Peace and Justice and its Place in the Foreign Policy of the 9th Administration." Development Strategy (17):289-311. [In Persian]
- Sadeghi, Javad and Seyyed Kazem Razavi-Murbaqa. 2016. National Interests in a Theoretical Perspective. Quarterly Journal of Political and International Research 8(30):125-149. [In Persian]
- Tahai, Seyedjavad. 2017. The Theory of Iran's Development and Revolution. Quarterly Journal of Public Policy Studies 8(27):364-379. [In Persian]

- Ezzati, Ezatollah. 2013. Geopolitics in the 21st century. the fifth Edition. Tehran: Samt. [In Persian]
- Alikhani, Hamid. 2017. The Concept of International Peace and Security. Tehran: Qonunyar. [In Persian]
- Kant, Immanuel. 2013. The Philosophy of Law. fourth Edition. Translator: Manouchehr Sanei Darehbidi. Tehran: Naqsho Negar. [In Persian]
- Kant, Immanuel. 2016. Critique of Pure Reason. Third Edition. Translator: Behrouz Nazari. Tehran: Ghoghnoos. [In Persian]
- Kissinger, Henry. 2018. World order. Fourth Edition. Translator: Mohammad Taghi Hosseini. Tehran: Entesharat Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Grotius, Hugo. 2015. The Rights of War and Peace, Translator: Hossein Piran. Tehran: Shahr Danesh. [In Persian]
- Motaghi, Afshin, Mohsen Janparvar, and Arash Ghorbani Sepehr. 2017. "A New Approach in Redefining the Geopolitical Concept of Peace." International Relations Research 8(27):127–60. [In Persian]
- Mojtahedzadeh, Pirouz. 2013. Political Geography and Geopolitics. Second Edition. Tehran: Samt. [In Persian]
- Mojtahedzadeh, Pirouz. 2017. Philosophy and Function of Geopolitics. Third Edition. Tehran: Samt. [In Persian]
- Mojtahedzadeh, Pirouz. 2019. Political Geography of Iran and Iranian Geopolitics. Tehran: Farhikhtegan Daneshah. [In Persian]
- Mojtahedi, Karim. 2014. Kant's critical philosophy. Eighth Edition. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Mousavinia, Seyed Reza and Seyed Javad Tahai. 2017. "The Classical Approach and Criticism of the Modern Theory of Peace; An Approach for Iranian Governments". Quarterly Journal of Government Studies 4(13): 105-136. [In Persian]
- Naghibzadeh, Ahmad. 2018. Iran is the Center of Several Regional Subsystems. Central Eurasian Studies Quarterly, 2(5):139-152. [In Persian]
- Navidnia, Manijeh. 2014. "Multiplicity of Security: National, Public and Social Security." Social Security Studies 1(2):35–58. [In Persian]

Vakil, Amir Saeed, and Abbas Kadkhodaei. 2016. Human Rights, International Peace and Security. Second Edition. Tehran: Majd. [In Persian].

استناد به این مقاله: جوفار، محمدرضا؛ یزدان‌پناه درو، کیومرث. (۱۴۰۳). مفهوم‌پردازی ژئوپلیتیک صلح. پژوهشنامه روابط جهانی، ۱(۲)، ۴۳-۷۹. doi: 10.22054/jrgr.2024.76717.1060



The Quarterly of *Research on Global Relations* is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

